از دور پرکار وصل الله علیه وعلی
آله الابرار واصحابه الاخیار اما بعد
برای ارباب اولوالالباب پوشیده
نماند که رسم آثاریست از آثار بهای
حکمت الهی و نزول الهامات وعلامات
غیبی که حق جل وعلا فرموده ائتونی
بکتاب من قبل هذا او اثارة من علم
ان کنتم صادقین ولسان فصیح
بیان حضرت رسالت پناه و معجز
موجودات نیز وارد که کان نبیا من الانبیا
یخط بخطوط الرمل فمن ذلک یخط بخط
فقد اصاب وحضرت سرور اولیاء
بحر علوم ورق ومعدن صفا وصدق
یعنی امیرالمومنین علی علیه السلام

بطریق نظم بیان فرموده بیت الم
تر ان الله جل ثنایهٔ افاض علی ادریس
علما رسلا والهم علم علی التفات بنفط
واوحی الیه کلما کان شکلا وفی لجله
این علمیست که مکشوف میشود بانعلم
مغیبات اشیا بحسب بیوت دوازده گونه
واشکال شانزده گونه یا بحسب
سی نقط از نقاط هشت گونه از اشکال
وباد واب وخاک که هریک ناطق
اند بر بستنی از اسرار مغیبات
اشیا واین علم شریف الیه خاص
عام است چه هیچ نفسی نیست که خالی
باشد از مطالب ومکاره ودلیل
هردو وابسته برمل است وچون

امید داشته باشد وناکاه کفایت کند اکر
بیک تنکه خریده باشد یک تنکه ویک کفایت
کند وانکه کفا میکند نقط تثلیث است
واکر چه نقط در خانه باد است کرد و باشد
بجهت انکه با [illegible] ضرب کردیم [illegible] شود
خلک فرد زوج میشود وسایر نقاط بدین
حساب رود

باب دربیان سفر

احوال سفر و مقصد

ومقصد شخص کفت برای من رملی بزن که نیت
سفر دارم رملی کشیدیم باذن الله تعالی
بدین نوع بود

نقط حکم از میزان بعقله منتکس شد در خانه
که نقط حکم است ونقط باد که ضمیر است در ششم
باجتماع وانچه نقط را مطلوب باد [illegible] بود

او را در نهم ما یافتیم گفتیم فکر سفر و عزم
جای داری باعتبار آنکه مطلوب کرباد
است در نهم دید و آن باد کرد سعد بود
منتقل شد بخانه هفتم هم باجتماع رسید
گفتیم باز بغیر این سفر سفر دیگر خواهی
کرد در یک بلاد و از خانه ... نیز کوچ دید
و بهشتم منتهی شد گفتیم باز سفری
دیگر خواهی کرد بغیر این دو سفر چون
مطلوب بسیار بود گفتیم باد ... بود گفتیم
دیگر سفر بغیر از این دو هم باد ت ... اند
بود لجا ... باعتبار آنکه از ... سه
جابجا شد از یک بلاد گفت چنین است
بعد از آن رفتیم بسیر نقطه حکم که خاک
... است در پنجم و مقصد شش طریق بود

واو طالب

واو طالب انکیس است بوجا بنود کفتم
با ولخانه میروی یا با جانتر امرادی حاصل
نخواهد بود دیکر نهم که سفر است خ
بود حساب کردیم ۸ آتش خاک انکیس
بود دو خاک تمام شد ۹ جمع کرد ابتدای
دور آتش است کنیم از خ میکیریم
جون الحیان در ۱۰ بود کفتیم درین
سفر مرادی رسی زیرا که خ در ۸ دیدن
اما خوف جزوی میکشی بجهت خدمتکار و دوستان
وجهار پایان بسبب آنکه خ را بانکیس
زنیم فرح شود که آتش ششم است
تا انجهت رزق و روزی و خوردنی
و دیدن بزرکان و کرما و خشکی جزوی
سختی کشد اما فایده و مراد نیز نموده

۴ ۳ ۱

اما اندر رزق و روزی بجهت انکه عراکوا
است در عراقی تکرار داشت وکر نیاید بجهت
شکل اتش که در خانه خاک امده جون
باشد بجاذ اعتدال دهیم اتش مایل
فایده ندهد در سفر بجهت انکه
مطلوب خود را دید واکو دیدن
جزوی الهی باعتبار شکل که از
ضرب بر پیدا شود واو
شکل منقلب است دیکر ازین پیش
ذکر رفت که سری طالع خاک
کوفتیم خاک مقصد میشود واکر
کویند بجند منزل میروم این هم
بود و نوع است از شمردیم
تا اتشی اتش بوین مثال

دوم که طالب آب است نظر کردیم
در مرکز خود بود و او طالب آب
است در رمل نبود اما مطلوب که امید
نداشته باشد بو جان مراد آب بود
و او در خانهٔ دوم در وتد الوتد خود
که خانهٔ باد است و ناظر بتربیع اینست از آنکه
از وتد بر خانهٔ آتش چهار خانه است
و چون با صاحب خانهٔ آتش نه بنیم
شود که مطلوب که امید داشته
است و مستقبل آب خاک است
که خاک سیم است او را هم در مرکز موافق
دیدیم و ناظر بتثلیث بغیر توالی و عکس
دخایده نظر کردیم خاک بود بجا نبود
بجایش خاک و بود که بیم این جنس

کانی و باکردیا ملا ور صحیح الاستداره نیست
و در وسو راحیست و نقش بنیم هم بسبب
اب و بسبب ضرب بُج این با بُج کرده شود
واتشش رسیده هم بسبب لحیان درست
بُج نشد از جهت نقط خاک کر خاک سه است
و سفیدی کر کبودی از ند بسبب خاک و لبه
واتش نیز در خانه اب سفیدی باشد
کر امید داشته باشد از خاک بُج بود
جون بجای خود نبود بجایش باز خاک
بُج بود واو مطلوب امید داشته خود را
کر خاک بُج است ندید اما مطلوبی کر امید
نداشته باشد خاک بُج است دلیل در
علا تثلیت و ان خاک خاک دو است کو بیم
این کس فایده کلی خواهد دید بجا انکه



ه

آتشش نصرة الخارج است در سیم هم ضعیف
از نقل باشد سایل گوید چنین است
پس نقطه حکم را راندیم که باد نصرة الخارج
است بچهارده رفت وازچهارده بلد ا
زده وازده وازده بهشت منتهی شد
بیاد قبض الداخل که خانه زایل و چون نقطه
باد در خانهٔ خاک ضعیف است در مسکن
قبض الداخل نظر کردیم قبض الداخل
بود و او مطلوب خود را که باد فرح است
در مرکز خود دید ناظر بخود دلیلست
که از اقربا کام نیک بعدد دوستان و
مال یابد و از بوجوه خوشتکار نفع رسد
و نقل و حرکت نزدیک واقع شود و علمی
نیکو کسب کند و از همنشین فایده بود



وازوجدایی بنباشد در زمان گذشته از نقل
وحرکت واقرباد علم فایده بنود و در زمان
اینده فایده مینیا ناتراست و از غیب از
طرف ملک و محبوب سجر کردی وتشویش
کشی احکام خانه چهارم کسی سوال کند که ملک
ومقام من چونست واز ملک نفع باشد
یا پدر با من چونست یا پدر را احوال
چونست یا عاقبت کار من بکجا رسد
یا عمر من چند است یا دفین درین مقام
موجوداست یا نه رمل که حضرت دانیال
علیه السلام بجهت این مرام دیده وحکمی
بوطریق که ذکر کرده میشود صورت رمل
بدین موجب است



در چهارم باتّش عقل
رسید که اتّش پنجم است واز و بفرح
رسید واز فرح بالحیان والحیان
التّش نصرة الخارج را میطلبد و در
اول بود و چون بفرح رسید مطلوب
فرح نقی است و نقی بر جا نیست و جایش
اتّش نصرة الخارج است پس باز نقط
باتّش نصرة الخارج قرار یافت نصرة
الخارج را بر اتّش و سکنش که اتّش
لحیان بود ضرب کردیم جمع تولد کرد
و جمع بحسب تولد کردن از اتّش
هشتم دیدیم که نصرة الخارج است
و بقرینه اتصال اتّش قبض الخارج



باشش عقله و یافتن عقله مطلوب
خود را در دوم خود بسوال از مال باشد
و بقرینه بودن نصرة الخارج در هشتم
لحیان از قبض الخارج مال غایب
و مال و میراث و مال دزد برده بود
بار با خمیس بین موجب کفته اند و دست
بود مثلا نظر از قبض الخارج بلحیان
رسید پس نصرة الخارج که مطلوب
لحیان است هشتم اتشو است لحیان
است و هشتم مال غایب است و از
ضرب او بلحیان حمره که مال تو لا میکند
وقس علی هذا
و بعد از آن نقطه اب
قبض الخارج که نقطه حکم است دانیم

در هشتم باب نصرة الداخل رسید و نصرة
الداخل را بانکیس ندیم ببیاض شد
نقط غیر متبدل بود و مطلوب نصرة
الداخل که آب نقی است در هر سال
بنود بدین دلیل گوییم که خوف نباشد
و مصادره نشود و مال غایب بلاست
نیاید و ترک کار انکس بکند و کشتن و غرق
شدن نبود و مرگ و هلاک نبود و از
حمام و اسیا فایده نبود مطلوب ماضی
نصرة الداخل آب عتبه الخارج است
و بوجا نیست گوییم در زمان ماضی نیز
مال غایب و میراث براد نبود مطلوب
حال را حکم شد که آب نقی است این جمله
که گفتیم نشود و امری دیگر رود بد که



که درخیال ملکی واَبی واسبابی افتد و نقل
وحرکت چند دست دهد و بیکی خویشی
وصل و پیوندی و شراکتی نماید و مراد
یابد بسبب زوج نصرة الخارج درخانه
نقی و یافتن مطلوب خود را کر زوج
انکیس است در خانه اب که زوج جای
است مطلوب مستقبل اکر خاک نصرة
الداخل است در دوازدهم یافتیم که
بیم اوست در مکر صادق و ناطق
کو بیم در زمان مستقبل بجد انه لکو
هزار وصل رو ز عاقبت مراد یابد و
مال غایب بدست آید والله اعلم

احکام خانه دوم

اکر کسی سوال کند
که سفری میروم یا علمی میاموزم یا جایی



میکنم یا کمالی دارم یا احوال اخرت من
چونست یا فکر و تراشی اندیشم یا خواب در راهی
دیده ام یا عهد و بیعت میکنم یا سو
کند میخورم و مسائل این چیزهای که بجانشه
نهم متعلق است سخاب کوید بر ین
جمله احوال رملی از اعمال حضرت دانیال
علیه یافتیم برین موجب

نقط حکم را زدیم بشکل غیر میزانی
مستقبل شد حاجت بالطلب بانقلاب
شد انقلاب کردیم این نوع شد



آتشش نصرة الخارج را از ندیم در دوم
بفرح منتهی شکل وآن نقطه ششم
است ونقطه خارج است اگر چنانچه
باجمره که صاحب سکون است ضرب
میکنم عقله تو للاً میکنیم که صاحب نهم
است وخانه سفر است دیگر آتشش
فرح مطلوب خواهد اگر آتشش نقی است
در برسل مکرر دلیل در سیم وهفتم
ونهم ویازدهم در نهم بقوت است ۹ ۱۳ ۱۱
ودر وتد خود دلیل سفر تواند بود
مسایل گفتم که از سفر می پرسی
گفت از سفر بکسب علم میروم دیگر
آتشش از دوم بسبب سیر عرض طول
بسیم با آتشش نقی پیوست که سومیانه است

انکه



ازانکه آتش هفت است وخانه هفتم
سفر میانه است پس از ان با آتش
قبض الخارج پوست که سیم است و
واتش سیم آتش نقل وحرکت است
وسفر نزدیک و نقطه مقام رامیخواهد
کرآتش عتبه خارج است و شکل متصل
است واو در رمل بود وجایتش
نقی بود ونقی در نهم بقوت بود وبهمان
دستور ضمیر سایل از سفر است وعلم
نمایتیش از تکرار نقی در یازدهم گفتم
سوال از خوفی که در سفر داری توانکه
بود پس نقطه حکم را که باد نصرة الخا
رج است را هیم در هشتم بباد اجتماع
رسید واو باد عتبه خارج را میطلبد



و در رسل بنوی گفتم سفر نخواهی رفت
یا بان مقام که قصد تو است و از علم
فایده نیست و نخواهی آموخت و جدا
سی از نزدیکان نخواهی کرد و گمان
تو غلط است و احوال آخرت تو بتشویش
است و فکر و کاری تو صایب نیست و خواب
تو تعبیر ندارد و فایده نمی دهد و خواب را
فراموش کرده و خیلانی که چه دیده
و عهد و صحت فایده نمی دهد و نخواهی
کرد و سوگند نخواهی خورد و اگر خوری
بد دروغ بود هر چه از منسوبات این
خانه حاصل نمیشود و اگر مهمانی دارد میطلبی
سایل بنوعی دیگر خواهد گشت یحت
مانعی یا مرضی از آنکه بجای باد فرد عتبه

خارج باد زوج نقی امکن و باد زوج نقی
باد زوج ششم است و بسته است
و مطلوبش باد زوج جماعت است
و بوجا نیست و بجایش زوج قبض
الخارج است باد زوج در خانه خاکست
باد زوج عقله و بوجا نیست و بجایش نقی
است و مطلوبش کر باد زوج جماعت
است معدوم است مطلوب ماضی باد
~~عتبه خارج است بلا~~ اجتماع است و بتکرار
دید ناظر و غیر ناظر بعض اوقات
که میسر بود که بجهت نفس خود و خویش
و اقربا و رسیدن بمطلوب و عرض
و معامله بتاخیر افتد و بعضی اوقات
قصد بنوعی مطلوب مستقبل است

اجتماع اب عتبه خارج را طلبید و بجایش
اب نقی بود و مطلوبش اب عتبه داخل
بود در حرکت مخالف در زمان مستقبل
نیز سفر و علم میسر نشد نیست از انکه
اب در خانه اتشش است بجهت زن
و محبوب غایبانه اتشش قبض الخا
رج است و مطلوبش اتشش عتبه الدا
خل است بجا نیست اگر جزم درین
امر باشی بجهت ملکی امری از غیب حادث
میشود که نروی و نیایی والله اعلم

احکام خانه دهم اگر کسی سوال از
پادشاه کند و مردم بزرگ مثل قاضی
و سید و استاد و مادر و شغل و عمل
و رزق و دوزی و کردش و کار

احکام الخانه دهم

و احوال

۱۱

۱۲ ارض و ۱۰ اربعة

واحوال فلک وستارها زیرا که هفتم
ارض است ودهم سماست که در کتب
مبسوط مذکور است که اول وتد شرق
است وچهارم وتد ارض وهفتم وتد
غربست ودهم وهشتم وتد السماست
سرخاب گوید بدین جمله رملی از اعمال
دانیال علیه السلام جستم در کتب سابقین غوث
یافتم بدین موجب

نقطرات نصرة الداخل را که ضمیر است
راندیم در خانه هشتم باب عتبه داخل
رسید وغیر میزانی بود حاجت
بانقلاب شد انقلاب کردیم چنین شد

نقط ابن نصرة الداخل را

راندیم که نقط ضمیر است هشتم داخل

سیق و عتبه او طالب اب طریق است

که آب بلشت است کفتم ان مال غایب

می پرسی کفت نه سوال دیگر دارم عتبه

داخل با صاحب خانه ضرب کردیم اجتماع

تولد کرد و در اول رمل بود و در پنجم

تکرار داشت و ایجاد در شما نزد هم

سکن خود بود که کواه دهم است

طریق هم که جای اوست ان و تا سکن در

دهم خانه است به یقین و لا بد چون

نقط حکم با ول میرسد و شکل طالع

در وهم گاه باشد که در نتیجه اشکال جواب
برد ودهی وحکم کلی در آمدن ورفتن
از ضرب شکل با شکلی که صاحب خانه
حکم است بحصول کنی کاهی که نتیجه
داخل باشد وحکم بخروج کنی کاهی
که نتیجه خارج باشد خصوصا نقطه
حکم که بسبب ضرب در مرکز غیر معقود
شود وزوج کردد اکر اشکال خارج
بر آید دلیل عدم حصول مراد باشد
مثلا نقطه اتب عتبه خارج که در ششم
باشد چون با جتماع ضرب کنی لحیان
شود نقطه اتب در مرکز باد معقود
شد واتش که حنل ابست حاصل آمد
داخل خارج شد دلیل عدم حصول

مراد باشد بجهت دخول و بجهت خروج
نیک باشد اگر نقطه در سکن خود زوج
شود مثلا باد عتبه خارج در دهم چون
با قبض الخارج ضرب کنی نقی تولد کند
نقطه باد در محل باد زوج شد گوییم
این کار بر آید بتوقف اگر نقطه آتش
در مرکز آتش بو طرف شود مثل
لحیان کم با سکنش ضرب کنی جماعت
تولد کند گوییم این کار برآید تا دو
ساعت یا دو روز بلکه نقطه آتش
اول در مرکز آتش کو تعلق بساعت
وایام دارد زوج شد و زوج دو
چند فرد باشد اگر نقطه آتش نصرة
الخارج باشد چون بلحیان ضرب

کنی جره تولد کند گوئیم این کار برآید
تا مدت چهار ساعت یا چهارده روز
وقس علی هذا الی آتش الطریق که گوئیم
آن کار برآید تا مدت شانزده ساعت
یا شانزده روز زیرا که آتش هشت
زوج شد در مرکز آتش دلیل دو چندان
باشد و همچنین دو چندان میشود
در آحاد که نقاط آتش باشد و در عشرات
که نقاط باد زوج شود عشرات دو چندان
شود و در مآت که نقاط آب باشد زوج
گردد در محل خود مآت دو چندان
میشود و در الوف که نقاط خاک باشد
زوج گردد الوف دو چندان گردد اگر
در سکون خود باشد و در سکون غیر حکم

بنوع دیکر بست اکر از عمر کسی پرسند
کر چند باقیست توان زوج شدن که
خاک انچه حاصل اید صد بپست و صد
بپست طرح کن انچه کم از صد و بپست
ماند عمر سایل باشد واکر از امکان
کسی سوال بود کر کسی اید واز حد
غیر امکان عدد بیرون امده باشد
صد و بپست صد و بپست ازان
عدد باید رفتن واکر سوال از عدد
دزد و دفین بود عدد زاید الوصف
بیرون اید محتاج بطرح صد و بپست
نباشد بلکه بهمان عدد باید کفتن اکیم
بر سر حکم چون نقطه حکم را اندیم
بطریق رسید و نقطه از طریق معتبر

بنود زیرا که در وی زوج بنود که بان نقط
دارد پس امتد هم بشکلی کرد در سکن
وی امکه وانک خاک نصرة الداخلست و در
یاز دهم وی آتش عقلاست و درین
رمل نکو بود در خانهٔ آتش و مطلو
بشش که آتش فرح است در سیم بود
در مرکز آب امانا ظر بود بطالع سایل
بتثلیث و بعقرب بتثلیث و لندلیس
و آتش در مرکز آب اتصال کلی دارد
گوییم شغل و کارت بنفع کلی مقرون
خواهد بود اما در مزاج ضعف و مرضی
ظاهر خواهد بود و سلطان و مادر
واستادر اقصوری خواهد بود در
فصل اما در مواد نیکو خواهد بود بجسب

مطلوب ماضي کویيم بجهت بودن عقل
در برکن موافق وغير موافق بود کويیم
زمان کذشته تو کاه بجهت شغل
بمراد در دل بودي وکاه مران وکاه دلتنک
ومریض بودي وبا اهل علمي تو ادو
ستي بود وبجهت کان شغل دوستي
بتش خویش انجامید مطلوب
مستقبل شغل وعمل باد قبض را مطلوب مستقبل
خلست وباد فرح را در برکن اب دید
اکر بجهت سلطان باشد چون
اتش عقل اتش فرح را بنحو ابد
مثلثت ویکایش عقل است چون
با فرح دهیم همه بیرون ایک اتش
زوج شود وباد کشوده شود

ابن سلطان

این سلطان بمیرد یا برود و سلطان
دیگر بجای او بیاید تنها روخونی باشد
و بدقهر و زن دوست و بر و بو کودک
زخمی داشته باشد از شمشیر یا داغی
آتش و در حکم مرضی و درد پا دردی
گوییم بعد از این ترا جهت شغل تشو
یش خواهد بود و سلطان و استاد
در مقام بانفع خواهند بود و بیماری بهانه
خوابی کشید بجهت برده و کسب
مطلوب غایبانه خاک نصرة الداخلة
و مطلوبش خاک نقی گوییم از غیب
بیابد این تو برده بجهت شغل ضرر
خواهد بود و دشمن ظاهر خواهد
شد احکام خانه ۱۱ اگر کسی سوال

حکم ... دوازدهم

کند که امیدی دارم بر آید یا نه یا فلان
کس دوست من است یا دشمن
من یار امینی یا دولتی خواهد بود یا
نه و سعادت خواهم دید از امراء
مال پادشاه و پادشاه را ایمن التفاتی
خواهد بود یا نه سرخاب در مقصد
الاصحاب که درین امور رملی از اعمال
دانیال جستم رملی یافتم برین موجب بود

نقط آتش طریق را از
میزان راندیم بدیدیم قبض الخارج
رسید چه آتش در خانه باد دلیل
امنیت و طلب مال و سعادت

ونوقوع امید است زیرا که اگر نقطه آتش
خواست که خود را بمرکز آتش رساند
فرصت نیافت دران محتاج شد بعقده
وپناه که خود را بلان قوت بجای
خود رساند بغیر از باد نیافت
خود را انجا انداخت دیگر قبض الخارج
در پانزدهم خود تکیه کرد که شانزدهم
اوست او را باجتماع زدیلم همان
قبض الخارج تولد کرد واو درانجل
در پانزدهم خواست از محل تکرار
وخانه پانزدهم خانه امید است
بدانکه خانه اول را شوکتی هست
باخانه پنجم بحسب طبیعت در ضمیر
وحکم دهم را باششم وسیم را

با هفتم مناسبتی وچهارم با هشتم
وپنجم را با نهم وششم را با دهم وهفتم را
با یاندهم وهشتم را با دوازدهم
اما بحسب اول را با هفتم مناسبتی
هست زیرا که اول را گفته اند
که مقصد اشیاست وهفتم نیز
مقصد گفته اند ودوم را نیز با هشتم
نسبت کرده اند که هر دو خانه مال اند
سیم را با نهم که هر دو خانه نقل
وحرکت اند یکی دور ویکی نزدیک
چهارم را با دهم که دو مقام اند
یکی مقام حاضر ویکی مقام غایب
وهر دو مقصل یکدیگر اند یکی بتوالی
ویکی بغیر توالی پنجم را با یازدهم

که هردو خانه دوستی اند و تعلق بمحبوب
دارند و ششم را باد و از دهم که هردو
خانه غم و ملالتند و تعلق بستور دارند
و دشمنان و هفتم را باسیزدهم که هر
دو گواه اولند و هر دو مقصد یکدیگر
اند یکی بتوالی و یکی بغیر توالی چنان
که کسی گوید میان من و فلان کس
چه نوع خواهد بود از اول و هفتم گویند
هشتم را با چهاردهم که هردو باملاک
ودفین تعلق دارند و خانه موت
وحیات اند یکی دلیل بدی و رنج
و دیگری دلیل عافیت اوست دیگر
خانه چهاردهم خانه باداست و او
گواه خانه دوم است و خانه هشتم

از برای اول ۷ و ۱۳ و از برای ۷ و ۱۳ و اول
هر کدام را که بشمارید هفتم او شاهد است مثل اینکه
از یک که بشمارید هفتم شاهد است
و از ۷ که بشمارید ۸ با ۱۴
بر یک قیاس

خانه مال میراثست غرض ازین کلمات
انکه نقط بشکل قبض خارج که صاحب
پنج است رسید واو گواه یازدهم
است و یازدهم خانه امید وسعادت
ودوستان است دیگر انتش قبض
الخارج طالب انتش عتبه الخارج است
که پنج او یازدهم است ونیز شش کیتی
وارند بحسب طبیعت که هر دو آبی اند
وعتبه خارج از پنج بیرون می آید بسبب
ضرب زیرا که هر را که با قبض الخارج
زنی عتبه الخارج تولد کند دیگر خانه
الحیات قبض الداخل امده او را
که با الحیات ضرب کنیم فرح تولد کند
والخانه یقین ولا کوییم تو از امید

وسعادت وسایر منسوب باد خانه یازده
ی بوسی کفت بل چنین است بعد از آن
نقط حکم را که باد طویق است راندیم
ته بباد قبض الداخل رسید در اول
یازده او اب زوج نصرة خارج بود
و در خانه نقی زوج نصرة الداخل بود
مطلوبش زوج اب انکیس بود در
خانه خاک وساقط بود و زوج نیز
مبتدل میشد کوییم از دوستان
مراد میانه بود و امید در توقف افتد
واز مال پادشاه فایده چنان نبا
شد و جهت ملکی دوستان بر کردند
واکر اب طویق بر آتی در هفتم باجتماع
رسید در مرکز خود و مطلوب اجتماع

اب عتبه خارج است و در رمل ظاهر نیست
بدین دلیل گوییم مراد از دوستان
بتوقف برآید یا پنهان از آنکه عتبه
خارج در باطن رمل از ضرب قبض الدا
خل با شکل حمره در دوم پیدا میشود
و توقف بنابران گفتیم که او اجتماع را
با عتبه الخارج زنیم لحیان میشود
نقطه زوج میشود و لحیان ششم
خود و دوازدهم اجتماع می افتد درین
رمل دیگر آنست نقط اجتماع در طول
که عبارت از تحصیل اوست در امهات
اب بیاض میشود و بیاض را با نصرة
الخارج زنیم عتبه الداخل میشود که چون
بیاض باشد در دایره دلیل دلتنگی باشد

مطلوب

مطلوب ماضی زوج انکیس بود در مرکز مطلوب ماضی
مصادق وساقط کویم ازین پلش
ترا از دوستان وامید ومال پاد
شاه فایده بخوبی بنود ویاران هوا
فق بنودند مطلوب مستقبل زوج مطلوب مستقبل
حمره است درخانهٔ پنج کویم بعد ازین
ترا از مال پادشاه ودوستان وسعادت
بهره تمام باشد وامید براید مطلوب مطلوب نا پاینده
غائبانه کر زوج باد انکیس است زوج
باد عقل واد رهشتم وتد درمرکز مخا
لف کویم از غیب یکی از دوستان
ترا فنا رسد وکار شان شاه کوید
وان مال پادشاه نقصان یابی احکام احکام خانه دوازدهم
خانه دوازدهم اکر کسی سوال کند از

۱۲۸۶ است

دشمن و چهار پای بزرگ و پالان بند
و زندانی و علتهای کهنه و دولت کننده
و علام مدل جاه و حیله و مکر و مدعی و کیسه امراو نقل
و حرکت پادشاه و احوال گذشته خود
و خال و خاله و سفر پدر و شغل و عمل
برادر و خوف فرزند و زن و غلام
و غم و بیماری تن و کاروان سرای
سرا و حک و مرگ فرزند و خوف معشوق
سخانی که این جمله رملی از اعمال طنیال کوبلهو
یافتم بدین موجب حکم کوده صورت رملی اثلیست

نقط التش قبض الخارج را که نقطه
ضمیر است را خدن را اندیم در چهارم

بالنقی جان

باتش لحیان رسید اتش در جهار
خاک انکیس میشود در پنجم دلیل
است بر دشمنی و بیماری پانزده یا اکه
اتش ضد خاکست من حیث الجوهر
از انکه اتش خفیف است مطلق
و خاک ثقیل مطلق و هر یکی ازین دو
نقطه در خانه ضد واقع اند دیکر
شکل خارج اتش است و شکل داخل
خاک و یکی سعد و یکی نحس دلیلست
بر مخالفت پنهان و دشمنی و اگر انکیس
را با قبض الخارج کرشکل سکن است
ضرب کنی نقی تولد کند و نقی خاک
شش دلیل دوشنم انکیس است
بر توالی و دوازدهم انکیس است

بتغیر توالی دلیل بر جهان پاه و پیماری
دشمن کند دیگر لحیان را با بیاض
زنیم قبض الخارج تولد کند و او
در دوازدهم رسل واقعست کر چنانک
دهم باشد از خانه مضروب فیه بحسب
تکرار دیگر التشی لحیان طالب التش
نصرة الخارج است و او در مثلثت
بجایش زوج التشی عتبه داخل
است که زوج هفتم است و نقطهای
عتبه داخل نیز هم نقط هفتم است
و هفتم ضد اول است و دیگر مطلق
انکیس نیز در دوازدهم است
بحسب تکرار از آن خانه که انکیس
در وست زیرا که اکر از پنج می شماری

بتوالی

بر توالی شانزدهم دوازدهم است پس
بدین دلیل کفتیم سوال از دشمن وجهار
پاست کفت بلی پس نقط حکم کراب قبض
الخارج راندیم بشکل هفتم رسید
و او مطلوب خود را که اب اجتماع است
در ششم و نهم دید کفتم دشمن هست
و دشمنی کرده بسیار و اکنون هست
زیرا که اب اجتماع در سکون شکل
خود بود و در خانه اتش تکرار کرده
بود و غیر متبدل بود و در بعض اوقات
چهار پار اقوت هست و از چهار پا فا
یده پشد و علت فشو پیش رسانند
و سفر در پا کرم شود و سفر بجای
مقصد واقع اید و از خال و خاله و پدر

شود لیکن مراد رسد و آن که نقطه ششم رفتن

بحسب سیر طول حکم نشد و بحسب

سیر عرض بهفتم و هشتم رفت هفتم را

حکم شد و هشتم را حکم نشد بنا بر آن

است که نقطه در مرکز خود اقوا است

و در مرکز غیر اضعف مطلوب نقطه

اقوا را باید دید نه اضعف را مطلوب

ماضی اب بیاض بود مطلوبش اب

قبض الخارج است و بیاض در باطن

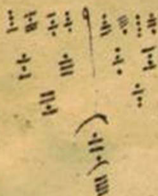
بود در خانه سیزدهم گوییم پیش

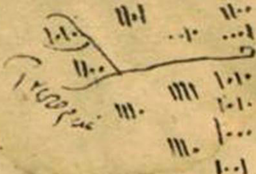
از این تو اقصد و شمن و جیاد

یا بنود لیکن مراد میشد اکو طالب

می شدی مطلوب مستقبل خاک

عقلا است و مطلوبش خاک قبض الداخل





نقط التنش که نقط خیر است از
میزان براندیم بسیزده رسید وازسیزده
بنه وازنه بدوم باتنش عتبه الخارج که حاسرم
است استاد گفتیم که میتوان بود که خیر
ازمقام وخوبی باشد زیرا که طالب
که عتبه الخارج است التنش عقل را
میخواهد که التنش پنج است دیگر نقط
بحسب سیر طول العرض از دهم بچهارم
باتنش قبض الخارج رسید والتنش
سیم است طالب التنش چهارم که مقام
است و پدر و گنج و عمر سایل و سایر منسو
بات خانه چهارم ونقط حکم را راندیم
در چهارده بجره رسید وازجره بدوازده
بطریق رسید وازطریق بهفتم بطریق

پیوست طریق را اعتبار نکردیم و بسکنش
امکیم باد نفرة الخارج بود و او طالب
باد اجتماع بود و اجتماع در اول بود
در مرکز مصادق کوییم از منسوبات
چهارم براد بر سبیل زیرا اگر مطلوب خود را
ناظر دید بخود و غیر مبتدل بود چون
بحسب سیر عرض نقطه باد از طریق بجنبد
داخل رسید در بیچ مطلوب خود کرباد
طریقیست بتکرار دید بعضی از اوقات
ناظر و بعضی اوقات غیر ناظر گفتیم این
حال بعضی اوقات بجهت زن یا دشمن
در تشویش خواهی بود و خوفی بجهت
مال غایب خواهی داشت احکام ماضی
و مستقبل و مطلوب غایبان و مطلوب

ناکاهی باد نفرة الخارج آتش نفرة الخارج
است ومطلوب مستقبل باد نفرة الخارج
آب قبض الخارج است [illegible] لحیان بود
واو [illegible] مطلوب باد نفرة الخارج است
بتکرار رید در مرکز مخالف وموافق مثلث
وغیر [illegible] کویم پیش ازین بحیث
مال یابوده یا خلاف کار یا نقل وحرکت
یا اقربا ترا تشویش بود وبونهکی توا
ملد شد وناکاه ترا بزرکی مدد رسد
وکارت بالا کیرد ومطلوب حالتش
باد اجتماع بود در مرکز مخالف کوییم
بعد ازین ترا جهت ابتدای کار با خویش
یا نفس خویش تشویش خواهد بود
وتردد خواهی داشت مطلوب غایبانه ...

ومطلوب ماضی باد نفره ... بود ومطلوب حال ... بود ومطلوب مستقبل ... آب ... بود ومطلوب حال ... باد ... آتش نفره الخارج بود ومطلوب ماضی آتش نفره الداخل ... ومطلوب ... اجتماع ... مستقبل باد نفره ... بود در مرکز [illegible]

نقطه ٥٦٥

اتشش لجیان بود وموجود بنود کوییم
ترا از غیب بیماری شود یا بوده تلف
شود یا بنفس خود حرکتی افتد که پشیمان
نشوی واندک عارضه روی بتو ارد
مطلوب حالش با فرح بود و در سهل
بنود جایش زوج نقی بود کوییم الحال
ترا جهت مال غایب یا سلطان خوفی
باشد واندک دغدغه جهت ملکی باشد
مطلوب مانی عتبه داخل باد فرح بود
معلوم بود کوییم ترا در زمان ماضی جهت
محبوبی و برده تشویشی بود و ناکاه
ترا جهت برده تشویشش سهل مطلوب
مستقبل را نظر کردیم اب طریق بود
وبتکرار بود در سر کو خود و دشمن کوییم

بعد ازین کار حت بمراد شود از بیع مال
غایب و شریک و ضدّی و جابهایی تلف
کردد و بجهت شرکت نقصان کشی مطلوب
غایبانه آتش طریق است در خانهٔ
مخالف کویم تو ابجهت یا حیوانی تشویش
رسد و در تردد افتی **احکام خانه پنجم**
اگر کسی را سوال از فرزند و معشوق
و رسول و دوستی باشد یا اشیایی
که متعلق بخانه پنجم است صرخاب کفت
درین باب رملی یافتیم از دانیال
علیه بدین موجب که نموده میشود

در میزان نقطه اب نصرت الداخل

نقصان

احکام خانه پنجم

راندیم کر آب هم پنجم است و بالا باب
عتبه داخل پیوست این نقطه هفتم
بود و در خانه هشتم افتاد و مطلوب شی
آب طریق بود سوال از مال و برده
و بیمار و مرض و مال غایب بود و راست
نمی اید مگر انکه از طبع نقطه بگوییم از
انکه اگر این آب را با خانه طریق دوستی است
والا آب عتبه داخل آب هفت است
و او طالب آب هشت است اگر از
سایل پرسیم که تو از غایب و مال
غایب پرسی گوید که نه باید که بخانه
عتبه داخل رود و ببیند که در انجا
چه شکلست و از انجا گوید [struck through]
و در انجا بود و او صاحب سکن بنات

کفتم تو از فرزند و معشوق می پرسیه
کفت اری جنین است دیکر اتش
قبض الخارج اتش عتبه خارج را
میطلبد او را در پنج یافتیم وانکه نه
مطلوب اتش قبض الخارج را املا
حظ کردیم بجهت انکه خانه مقوی اتش
است نه اب پس ضمیر ازین دو طریق
فرزند و معشوق باشد پس نقطه
حکم که خاک نصرة الداخلست راندیم در
دوم بطریق رسید و او طالب خاک
انکیس بود وانکیس را در مرکز مصا
دق یافتیم یعنی در یازدهم واین د
دلیل حصول مراد و مقصود از منسو است ۹
بات این خانه پس از طریق بخاک

[illegible]

بفرح رسید در سیم مطلوب خود را
که خاک نصرة الداخل است در پانزدهم
یافت در مرکز مصادق و این نیز
دلیل حصول مراد بود پس از فرح
بخاک قبض داخل سوست در چهارم
و مطلوب او خاک فرح امت در سیم
یافت در مرکز مصادق کویم تو از مشو
بات این خانه راحت خواهی دید
وکار و مراد خواهی یافت مطلوب
ماضی طریق خاک عتبه داخل بود
در هشتم کفتیم بلیشی ازین ناکاه
بجهت حال غایب یا شریک خوف
پیدا شد و بخیر کذشت بعد ازین
ترا از مواشی و مال و قلم غایب

نفع خواهد بود والحال در مقام از
اهل علمی و سفری نفع خواهی یافت
و از غیب ترا از خلمتکاری و مال
تشویش خواهد رسید مطلوب
ماضی فرح خاک قبض الداخل بود
گفتیم ترا از ملک واقع با فایده بسیار
بوده و کارت از ایشان بمراد بود
والحال از زن محبوب نفع داری
و بعد از این از نفس خود و ابتدای
کاری و محبوبی نفع نیکو خواهی
یافت و ناکاه ترا از غیب بوده و حیوانی
بدست اید و مراد یابی مطلوب ماضی
قبض الداخل خاک عقلاست گوییم
ترا قبل از این از سفر و مال فایده بود

والحال فایده از ملک و محبوب و نقل
و حرکت واقر با نفع بینی و ان عیب ترا
بجوب بدست اید که نقصان مال
شود و خصم ظاهر کردد ولیکن بمراد
کردد احکام خانه ششم اگر سوال کند
از بیماری و جهت کسب و کار و خدمتکار
و حیوان کوچک مثل گاو و گوسفند
و مرغ و چیزهای پنهانی و سود آن
و از مردمی کرد و لیش باشند و غیبت
و بد گفتن و بد کردن و کین و سحر از
این خانه باید گفتن سخا بگفت
که درین باب نسخه و رملی از اعمال
دانیال علیه السلام طلب کردم چنین
معجب یافتیم

نقطه ضمیر که آب نصرة الداخل است را نهیم
در سیم بطریق رسید
رسید و آب بیاض را طلبید بیاض را و آب ج
در ده یافت که لیکن
چون نقطه بطریق میر سید حضرت
دانیال اعتبار نمیکرد ما نیز اعتبار
نکردیم و رجوع کردیم بسکن طریق
که آب نصرة داخل است و او طالب
آب نقی است و نقی در اول و نقط آب پنجم بود
او آب پنجم بود گفتیم خبر از بیمار و خلل ششم ج
متکاری بریسی و غیر انیها از منسوبات
خانه ششم گفت آری پس نقطه حکم را
که خاک نصرة الداخل است را نهدیم
در هشتم که خاک طریق رسید و آن

خاک انجا از ان شکل معتبر نبود باز بخاک
نصرة الداخل رجوع کردیم مطلوب باو
کر خاک نقی است یافتیم در اول و پنجم خاک
در خانهٔ اتش ثابت کفتیم سمار پیش
کشد و دین بماند و بندهی و زندانی
دین بماند وجوهی و غیبت و بلکاری
واقع ایک و مردم دون بلند مرتبه
کردند و درع کو فتنه شود و سایر حیوا
نات کوچک بدست ایک باسانی مطلو
ماضی نصرة الداخل خاک فرح بود کفتیم
از ین پیش بجهت ملک و محبوب
کاه خوش حال بودی و کاه بدحال
والحال بجهت حیوان کوچک و بردم
بنفع رسی و بعد از ین بجهت مال

وشریک تشویش کشی ونقصان باشد
وازغیب ترا محبوب وزنی بدست
اید وتحفه نیکو یابی وکارت براد
شود واحکام خانه هفتم اگرکسی پرسد
که احوال غایب چونست یادزد
انکس است یاکسب وکار چونست
وفلان جا روم یانه ویاران خواهم
وشریک کنم یاصلح کنم یادعوی کنم
یامعامله کنم یامصادره فلان کنم یانه
کنم وانچه بخانه هفتم منسوبست
سرخاب گوید که درین باب رملی
ازحضرت دانیال ع یافتم برین موجب
که نموده میشود مع احکام صورة
رمل مذکور برین منوال بود

آتش قبض الخارج را راندیم با تش
الحیاس نصرة الخارج رسید
در اول و آتش دویم است
و آتش سیم را که قبض
الخارج است میخواهد و انرا
در پانزدهم یافتم که شکل هفتم
است و آن آتش انجا ضعیف است
لازم انخانه می باید گفت و ان پانزده
تا بیست خانه است پس ضمیر ان
خانه هفتم باشد که غایب و حصل
و مقصد است و غیر اینها بر همین
منوال الضمیر گفتیم بکر آن سایل گفت
چنین است پس نقط حکم کرابت

قبض الخارج است راندیم در هشتم
باب اجتماع رسید وان اب طالب
اب عتبه خارج است و عتبه خارج را
در رمل نیافتیم بسایل گفتیم که تو این
غایب را نخواهی دید و دزد انکس
نیست که تو خیال کرده و بفلان
جانب روی و معامله و مقاطعه براد
تو نیست و جنگ و مصادره نباید
کردن که زیان دارد و احوال
غایب میانه است و زن از تو جدا
میشود و غایب انجا نیست که تو
خیال کرده و بجایی دیگر رفته است
بخانه سیم رفتیم که بدانیم که نهایت
این احوال چگونه است نظر کردیم

بجاي اب عتبه خارج اجتماع بود واو
طالب زوج اب لحیان نشست یافتیم
در پنجم زوج اب لحیان در خانه الخش
ضعیف است کوییم خبر ضعیف غایب
برسد وان دزد وافق شوي جنک
ومضادره ضرر دارد ومعامله تباه
کرد وزن بمیرد ودر مقام دیکر غایب
پریشان باشد وضد بد حال
وغاجز ایند مطلوب حیی جماعت ۲
زوج فرح بود وبرجای خود بجایش
زوج حمره بود وزوج حمره طالب
زوج نصرة الخارج بود وزوج نصرة
الخارج در خانه بادی بود مایل بود
کوییم پیش ازین احوال غایب

نیز میانه بود واز نقل وحرکت وافرایا
نقصان نقصان یا فت مطلوب
حال اب زوج لحیان استو مطلوب
زوج اب حمره است در یازده کویم
الحال بعدد سیاهی غایب را قوت
بود مطلوب مستقبل خاک جماعت
است واو طالب خاک زوج لحیان
است وتکرار یافت در خانه اتش
کویم بعلا زین او رایحت دوستی
نزد وخواهد بود وکار بساما نمی
اید ومراد نمی یابت مطلوب حیاة
غایبا از باد جماعت بود ومطلوبش
زوج اتش جماعت است وزوج
اتش بهم جماعت در خانه خاک واب

است کویم ناگاه از غیب غایب
خوفی پیدا شود در مقامی یا از
زنی تو پنهان شود در مقامی والله
اعلم احکام خانهٔ هشتم اگر کسی سوال
از غایب و میراث و مال دزد بوده
و مرگ و کشتن و ترک حمام
و آسیا و غرق و غیر آن کند از منسو
بات خانهٔ هشتم سرخاب گوید که تو
سوال احکام از اعمال دانیال
جستم این رمل یافتم کر بین
موجب حکم کرده بود که ذکر میشود
صورة رمل انیست
نقط اتقی قبض
الخارج کر اتقی نسیم است را نکیم

دوستان برادر رسد و امید حاصل شود
خانه و از دهم فرح مطلوبش جره و ١٢
او در رمل بنود اما از ششم پیزوی
می اید کو بیم دشمنان ظاهر ندار ی
و از جهار غایب نفع رسد اگر کسی
اول روز از برای خود رملی زند می
باید که علی الصباح رملی بزند اما وقتها را
ملاحظه باید کرد و فصلها را نیز احتیاط
باید کرد زیرا که ساعت روز گاه دراز
میشود و گاه کوتاه میشود جون
رمل زده باشد نقطه اول بساعت
اول دهد و نقطه دویم بساعت
دوم تا انکه منتهی بشود و هر نقطه که
بساعتی رسید مناسب در ان حال

او طالع اوست ودویم حال او وسیم
نقل وحرکت تا دوازده خانه سیر میکند
وسیر ود مثلا رملی کشیدیم بدین نوع
بعد از انقلاب نقط حکم آمد به هفتم
بطریق منتهی شد وازانجا بازکشت
بخانه پنجم هفتم اول صباح از حال اول
بحال دیکر بکردید قرار حال تو بفرح
منتهی شد کران اول طالع واول
ساعت هست نقط نصرة الداخل
دویم ساعت تا انکه نقط بساعت
اخرین رسد والله اعلم فایده
در معامله کردن اجناس وکفا
یت آن اکر شخص کوید که برای
من رملی بزن که مبیع درین شهر

در معامله کردن اجناس

که باشد بجای میم بشهر دیگر از برای مین
کفایت کند یا نرسد مرادیم باذن الله
تعالی و تقدس مبین نیست اما آتش
این بود نقط خاک قبض داخل در میزان
بود بر بالا رفت و در پنجم منتهی شد بجا
ک طریق که ششم قبض الداخل است
ششم که خانه ملالت است و زیان
و خاک طریق که اجناس است مطلق
خود را که خاک انکیس است در رمل
ندید این هم دلیل نامرادی است
چون طریق را اما قبض الخارج زنیم
قبض الداخل بیرون آید که او هم
در ششم و دوازدهم خود است
از محل سکنی تا میزان باشد و دوازدهم

مطلوب

از میزان تا سکون و نقط طریق که خاک
انکیس است بو جای خود نبود پیش
قبض الداخل که سیم اوست چون
با انکیس ضرب کنیم چه پس ون امد
خاک مفقود شود و خطخاک که باد
است موجود کردد این هم از برای
معامله خوب نیست دیکر خاک قبض
الداخل خاک فرح را طلبیدل واو در خانه
یازدهم که سکون شکال است یافت
ناظر حق بیخ جون با خودش ضرب
کردیم جماعت شد وجماعت از سکن
ششم فرح است و بعد از ان نظر
کردیم نقطه هفتم او که نقط نقی است
که انهم فروشنده است و هم مقصد

یعنی ۱۰۰

یعنی جاییکه این متاع بود و او نداد چنانم
و هفتم دیدیم و ازین جهت که خاک نقی بایع
و مقصد شد میتوانند بود که مقصد جانب
غرب باشد باعتبار ظاهر شکل اگر بیاض جانب
بیلشان نیم در جدار نقی با بیاض عقلا
که شرق جنوبست و در هفت باعتبار
خارج نیم قبض الداخل میشود که شمال
جنوبست و نظر کردیم در جنس آن شخص
که از و میخرد آن جنس هم جنس بایع
میشود و هم جنس مشتری که در اجنا بود
و فروشد زیرا که در آن مقصد جنس
او دوانده هم میشود که ششم اوست
یعنی مقصد الحاصلش نصرة الخارج
یافتیم زیرا که فقط خاک طریق راد و انجام

اتّشش نقرة الخارج میشود چون دو خاک
از خاک طریق بخاک عتبه داخل تمام میشود
که هشتم طریق است لازم نیز دور اتّشش
نقی میکنیم ازین جهت که خاک عتبه دا
خل را که خاک هفت است مستقبلش
اتّشش هفت میشود که اتّشش نو است
و اتّشش طریق ده است و اتّشش لحیان
اتّشش یازده و اتّشش دوازده اتّشش نقرة
الخارج بس جنس مذکور اتّشش نقرة
الخارج باشد چون بر جای خود بنود
بجایش اتّشش بود و او طالب
اتّشش عقله ما قرا در خانه دوم یافت
اتّشش در خانه دوم نارنجی میشود بونکه اما
ازین حیثیت که خاک با اوست سفید هم

نقط آتش را از زیر رمل بیالا بود یم چهارم
امد و بنقرة الخارج منتهی شد و باز
بحسب عرض از چهارم به پنجم امد و چنین
کرد در چهارم بود مطلوب خود را که آتش
قبض الخارج است در دوازدهم دید
در غایت پستی چون خانه خاک است
و چون به پنجم منتقل شد انجا مطلوب خود را
که آتش نقی الخد است و تد الوتد خاک
آتش است بخانه سیزدهم خانه و تد الوتد
است در وتد الوتد خود دید در غایت
اعلا یعنی در سیزدهم خود این پنج دو
مطلوب که یکی در پستی است و یکی در
بلندی انتقال شد که سوال سایل
انست که از مرتبه ادنی به مرتبه اعلی

در غایت پستی چون خانه خاک است

خاک آتش است و تد الوتد و خانه ۱۳

میرسد یازه و بقر بنیه سیزدهم که گواه اول
است و اول تن وجان وابتدای امور
است سوال از این نیها قالله بود سایل
گفت اری از این مجموع سوال دارم بعد از ان
نقطه خاک عقل را که نقطه خاک حکم است
را بتعلیم راندیم بسیزدهم امد و از
سیزدهم بدهم امد و از دهم بسیم بانکیس
~~پوست در خانه خاک در اب مایل است~~
مایل و از انجا بطول حرکت کرد و بدوم
بطریق پوست و از طریق باز عقل
پوست در اول در وتد الوتد خود
[illegible]
چون نقطه از خانه اب بالا رفت و
در انجا وتد الوتد است و اوی تمام قوت
است که بسیم رتبه تو بالا میرود بمدد

[illegible]

[illegible]

ایمان

اعیان واهل علمی و تودد خوبست بسوی مردم
اشرف وابتدای کار تو در غایت بلندی نیست
وتن وجانت بسلامت وغذاها نیکو
خواهی یافت میل طبیعت بترشیهاست
وچیزهای تند وانچه اکر کفتیم بجهت انکه
انکیس خاک عقل را که مطلوب اوست
در غایت بلندی یافت دلیلست کر
کثیف لطیف شود و بازبحرکت طولی
مطلوب عقل خاک قبض الداخل
در ششم وخانه زایل است که ازین
پیش تو ازاقربا خسارت افتاده
واز برده وخدمتکار نقصان شده
وعرض صفرا وسودا داری ودر بهار
یا خزان اندک تشویش از مرض بکشی

اگر یا از پیش کشیدی و انکیس مطلوب هم
خود را که خاک عقل است در جهارم بیند
دلیل قوت نیست و اگر در هشتم بیند هم
دلیل انست که بحیث مرتبه و ابتدای کار
خوفی داشته باشد و اگر انکیس مطلوب
خود را در خانه سیم بیند احوال میانه
بود و در خانه باد احوال بد و پریشان
باشد و بحیث مال و اعوان و معامله
کثرت کوی بسیار کشد و نقصان مال
شود والله اعلم و بجسب مطلوب
ماضی جون خاک طریق در خانه زایل
بود کویم تو از پیش خوف
بحیث مال بود و از دوستان غایبان
تشویش کشیدی و در مستقبل

۳۵

نیز بجهت دوستان و محبوبان دلتنگ
خواهی بود و از غیب ترا قصد مقامی خواهد
شد نه مقام وطن و در آن مقام کار بر
میانه خواهد بود از طرف دوستان
و مردم حوالی آنجا احکام خانهٔ دوم
اگر کسی سوال کند که فلان کس بر پیش
من می آید یا فلان مال بدست من می
آید یا از یاران فایده خواهد بود یا که
فایده خواهد داد یا از منسوبات خانه
دوم سوال کند این احکام ابن قمی که هر
ویست از حضرت دانیال علیه السلام
که بجهت قوم خود کشیده و حکم کرده
بجهت دستور بیاورد و آن رمل اینست

آتش طریق که نقطه ضمیر است رانده‌ایم درین
رمل ببینیم دهم آمد و از سینه دهم بنهم
و از نهم بدوم بعقل پیوست که آتش آن
پنج است و مایل آتش ششم [illegible]
آن آتش فرح است و درین رمل ظاهر
نیست و آن از ضرب عقل با شکل [illegible]
خانه طول آتش بیرون می آید و باز
حرکت المنتهی با آتش عتبه خارج
شد آتش نقطه آتش عقل است که پس
عقل یکبار بحسب حرکت نقطه نیز آتش
و یکبار بحسب حرکت طول ضمیر شد
گفتیم ضمیر تو از شخصیست که پنهان بسوی
تو آید یا مالی که پنهان طالب آن است

که پنهان دوستی داری یاد وابی کرد خاطر
داری سایل گفت از مجموع سوال دائرم
پس نقطه حکم که باد طریقست راندیم بجبائم
که عتبه خارج است پوست و بحسب
سیر عرض در پنجم بیاد عتبه داخل رسید
و در اثنای حرکت اول بخانه زایل افتاد
و باد قبض الداخل در مرکز خود در سکن
شکل خود یافت و ناظر بمقابله دلیلست
بر حصول مراد نزدیکی و بحسب سیر
عرض مطلوب خود را که باد طریقست
و در میزان دید در مرکز مایل خود
بنظر تثلیث کوییم دغدغه خاطریست
مال غایب داری این مال برسد و این
دوست غایب بیاید و از اعیان یاری

رسد و از دوا فایده بود زیرا که نقطه
داخل که باداست در خانه داخل که ابست
افتاده و نقطه داخل که باداست در خانه
داخل که باداست افتاده دلیلست
که بزرگی که معادل شغل و کار رسایل
باشد و از نفع مالی رسد در زمان
گذشته از شغل و کار رسید بزرگی عزت
و مال بود و محبت محبوب و اکنون
آن محبوب و بزرگی برگشته اند فایده
نیست و از غیبیر ترا محبت محبوب با کی
رسد و در مستقبل ترا نقل و حرکتی نبود
اقربا و خدمتکاران واقع شود و از
ایشان فایده گیری و از غیبت ترا
از زنان و شریکان فایده رسد

در مقام دیگر و پیش از این تو بنهان قصد
دوستی یا نقل و حرکتی داشتی و اکنون
بنهان قصد کاری خواهی کرد و از دوستی
تو اهال و فایده خواهد کرد بر آید بر سمی ان شاء
الله تعالی احکام خانه سیم اگر کسی سوال
کند از خویشان را فایده باشد یا نه یا از
جای بجای تردیک بروم یا نه یا علم خوانم
یا نه یا از فلان جدایی کنم یا نه یا همراهی
کنم یا همنشینی کنم از رمل حضرت دانیال
که بجهت این مدعا دیده آورده بر موجب

نقط النتش
میزان رندیم بجهت ضمیر در چهارده سوست
و از چهارده به یازده و از یازده بچهارم

احکام خانه سیم

در اول ۱۵۲ آمده وازده به علامت

بعقل رسید وازانجا بطالع رفت چون
بطریق منتهی نشد در پنجم که هفتم نصرة الخا
رج است در دایره سکن ابدجی اما چون
فقط بطریق پیوست اعتبار نکردیم
زیرا که زوج ندارد که فقط باز دارد پس
دراین چاره نیست که بجای بسکون طریق
رویم وان فقط که جای اوست از زوج
وفرد طالع اعتبار کنیم وازمطلوبش
حکم کنیم وچون نصرة الخارج بود که خانه
نقل وحرکت است والتش دوم است
الا التش سیم را قبض الخارج است
طلب میدارد که التش اقرباد نقل وحرکت
گوییم ضمیر از نقل وحرکت است دیگر
سیر طول بلحیان پیوست ومطلوبش

استخراج از روی ضمیر
از دو دایرة العمل

غالب بر آب
مائی خاک حال
آتش

غالب بر آب
مائی خاک حال
آتشی

غالب بر آب
مائی خاک حال
آتش

غالب بر آب
مائی خاک حال
آتشی

غالب بر آب
مائی خاک حال
آتشی

مطلوبهای چهارگونه افراد دور آتشی

غالب بر خاک
مائی آتشی حال
باد

غالب بر خاک
مائی آتشی حال
باد

غالب بر خاک
مائی آتشی حال
باد

غالب بر خاک
خاک
مائی آتشی حال
باد

مائی آتش

غالب بر خاک
مائی آتشی حال
غالب بر باد

غالب بر خاک
مائی آتشی حال
غالب بر باد

۱۰۱۰ ۱۱۰۱ ۱۰۱۱ ۱۱۱۱

۱۱۱۰ ۰۱۰۱

۰۱۰۰ ۰۱۱۰

۱۱۰۰ ۰۱۰۰ ۰۱۱۱ ۱۰۰۱ ۰۰۱۰

دور باد

آتشی باد آب خاک

آتشی باد آب

آتشی باد آب

آتشی باد آب

دور آب

باد آب خاک

باد آب خاک

وازان حال بومی کردی وان بوقرار نمی
ماند و بو نوع دیکر کار تو صورت میکیرد
واکر نقطه از خانه نیک بخانه بد نقل کرده
باشد کو یکه اول بخانه تو نیک بوده است
ازان جهت که این نقطه را بد از انجا با
بجا امده است اکنون بد خواهد شد
امدیم اکر نقطه از خانه بد بخانه نیک منتقل
کردد کوییم اول حال تو بد بود و اکنون
قوه میکیرد و اکر از خانه نیک بخانه بد اید
کوییم اول کار تو نیک بود و اکنون
بد است و اکر از نیک بخانه نیک اید
کوییم اول و اخر کار تو نیکست و در
میانه تشویش نباشد بدانکه هر حکمی
از احکام جهل طالع و بیست یکی طالع بحال

مراکز مسعوده اینست
۵ ۱۱ ۱۰ ۹ ۱۴
مراکز منحوسه این است
۶ ۹ ۱۲ ۷

و یکی مطلوب مستقبل و دیگری مطلوب
ماضی کر او را مطلوب ناگاهی گویند و دیگ
مطلوب غایبانه حکمی که گفته فقط درین
مطالب گفتند اگر مطلوب ماضی در مرکز
موافق بود و ناظر باشد گوید که ناگاه
کار تو بر آورده میشود اگر مطلوب غا
یبانه در مرکز موافق باشد و ناظر
باشد گوید که از غیب کار تو بصلاح
میرسد و اگر مطلوب حال در مرکز
موافق باشد و ناظر باشد گوید
که الحال کار تو پیش میرود و اگر مطلوب
مستقبل در مرکز موافق و ناظر بود گوید که بعد از من
کار تو نیک خواهد شد و مطالب اربعه را اول الی
انواع انتشار کردیم بر ادوار اربعه

التمام

خاک خانه خانه
دور آتش ماضی خاک حال ماضی حال
مستقبل باد آتش آتش مستقبل

خاک خانه
ماضی حال ماضی آتش حال
آبی باد مستقبل مستقبل باد

خانه خاک خاک خانه
ماضی حال ماضی حال
آتش آتش
مستقبل باد مستقبل باد

خاک خانه خاک خانه
ماضی حال ماضی حال
آبی
مستقبل باد مستقبل باد

دور باد

خانه آبی خانه آبی
ماضی باد حال ماضی باد حال
مستقبل آب مستقبل آب

خانه آتش خانه آتش
ماضی باد حال ماضی باد حال
مستقبل آب مستقبل آب

خانه آتش
ماضی باد حال ماضی حال
مستقبل آب

آتش عاساده

ماهی باد حال

سحاب

عاساده آتش

ماهی باد حال

آب

عاساده آتش

ماهی باد حال دور آب

آب

غاساده باد

ماهی آب حال

خاک

غاساده باد

ماهی آب حال

خاک

غاساده باد

ماهی آب حال

خاک

غاساده باد

ماهی آب حال

خاک

غاساده باد

ماهی آب حال

خاک

غاساده باد

ماهی آب حال

خاک

غاساده باد

ماهی آب حال

خاک

غاساده آب

خاک

ماهی آب حال دور

خاک

غاساده آب

ماهی خاک حال

آتش

غاساده باد

ماهی خاک حال

آتش

غاساده آب

ماهی خاک حال

آتش

غاساده ار

دور تمام شد

از این دو داخل

این ورق با ۱۲ ورق دیگر با نوشته
و لفظ موجود است ... شکم ...

موجود بود در هر کز موافق و غیر
موافق نقی مطلوب خود را دلیل بخلاف
یعنی در هر کز مخالف طریق کوییم دشمن
غالب است اکر انمیزان کبیرہ
خاک عقلہ را اعتبار کنیم باعتبار
انکہ بنقط طریق اعتبار نلیست
لازم بجایش کہ پانزدهم است
باید رفت و انجا عقلہ است پس
عقلہ را اعتبار کنیم و او طالب خاک
قبض الداخل است و خاک قبض
الداخل در مرکز غیر موافق واقع
شده است هفتم نقط عقلہ طریق
بود این حکم بر عکس اول واقع
است کوییم سایل غالب است اما نقط

خاک طریق از بیم منتقل بچهارم شد
و بنقی پیوست و نقی مطلوب خود در اول
بر تثلیث در نهم درین حال نقطه مدعی
فرح میشود و او در مال نبود بجایش
خاک عقل بود برین تقدیر که هیم
مدعی اول بر طرف شد مدعی دیگر
بجایش اید یا انکه چندبار جنگ
کردند کاهی غالب و کاهی مغلوب
شدند در اخر بنوعی دیگر لشکر و سپاه
خود کرد اند درین صورت که طریق
مدعی بود و نقی مدعی علیه
باشد و جنگ کند براد رسد جو
نقطه مدعی و وقتی که نقطه مدعی علیه نقی
باشد و نقی در مرکز موافق و غیر

موافق دو

موافق بود و مطلوب خود را در تثلیث
خود میدید و وقتی که نقطه از پنجم بچهارم
میرود نقطه مدعی نقی میشود و فرح
نقطه مدعی علیه نقطه نقطه مدعی علیه
در عمل تثلیث پس یک مرتبه
مدعی غالبست دیگر مرتبه مدعی علیه
و مدعی علیه در نظر و مرکز برابر
شدند از انکه نقطه نقی که مدعی است
در مرکز موافق و مصادق است
و نقطه مدعی علیه که نقطه خاک عقله
است در مرکز مصادق است و موا
فق و در نظرین موافق اند از
انکه مطلوب ... که ... دلیل پس دارند
که اجولاو... مطلوب خود را نیز در

تثلیث دارد بغیر ملاکه [illegible] است
تابده که [illegible] ده است پس هردو در
مرکز و نظر بر ابوالله آنچه مخالف واقع
شده است که مطلوب نفی در وتد
الوتد است که نقطه خاک است در
خانه آتش و نقطه [illegible] مطلوب خود
را در مرکز زایل دید که مقام باد است
پس حکم بر آنست که سایل غالب
اید والله اعلم اما مطلوب مدعی
در وتد واقع شده در صورتی که
[illegible] مدعی باشد و خاک در صورتی
که [illegible] مدعی باشد قبض الداخل
در مرکز غیر موافق المحساب
شکل حکمش نوعی دیگر است زیرا که

قبض الله

قبض الداخل در مسکن خود است و عتبه
الداخل در ششم خود از آنکه از جهار
تا نه بغیر و از شش جهار ده سکو
میشود اما این را اعتبار نمیکنند پس
رمل مدعی که سایل است غالب شود
بو مدعی علیه که نفس مسؤل بود
والله اعلم و احکم فایده در طالع
سایل اگر کسی رمل نور و زی زند
و گوید امثال طالع سال این اقلیم
جو نیست یا طالع من امسال چون
بود رملی کشیدیم بر این نیت
این نوع بود حاجت با نقلاب
شد انقلاب کردیم این نوع شد
نقط حکم بسیم منتهی شد بنصرة الخارج

بخشش اما اقلیم از هفت نقطه نگذرد
هر کدام باشد آتش و باد و آب و خاک
بخشش اقلیم بنقاط آتش لحیان آتش
اقلیم اول متعلق بزحل و اکو از شکل
گویم اقلیم دوم متعلق بمشتری
اما اعتبار بر اولست نصرة الخارج
اقلیم دوم قبض الداخل اقلیم سیم
عتبه خارج چهارم عقله پنجم فرح ششم
نقی اقلیم هفتم بخشش اقلیم بنقاط
باد چه اقلیم اول نصرة الخارج باد
دوم اجتماع سیم و پنجم تا عتبه
داخل که اقلیم هفتم بود بخشش اقلیم
نقط آب و خاک نیز برین ترتیب
است تا عتبه داخل که اقلیم هفتم باشد

وبايد

وبباید دانست که هر نقطه از نقاط که از
مرکز میزان بالا رود آن نقطه طالع
باشد آن نقطه را اقلیم اول گویند و
دوم را اقلیم دوم تا هفتم او و اگر نه
چنین باشد راست نیاید زیرا که
ضمیر و حکم از دو نقطه است که در
میزان ظاهر میشود و گاه آتش و گاه
باد و گاه آب و گاه خاک باشد دیگر نقطه
چون ببالا رود بهر خانه که رسد
آن خانه طالع است بهار را استبار
میکنم اگر نقطه باد باشد و هر خانه آتشی
آید اول بهار خشکی کند و قس علیک
دیگر از آن تا سیم نقطه سه ماه بهار
بود و نقطه دیگر سه ماه تابستان

وسه نقطه دیگر سه ماه پاییز وسه نقطه
دیگر سه ماه زمستان تا دوازده
خانه تمام شود در شانزده خانه رمل
که گاه باشد که ماه آخر از سال در شانزدهم
نوزدهم اختلاف بطریق سیر بروج را
نیز بطریق شمار نقطه آتش و باد
آب و خاک رود چنانکه نقطه حکم که
بالا رود هرجا که رسد حمل است و دوم
شور شمار میکند تا دوازده نقطه
تمام شود والله اعلم اکنون بحکم
سال چون نقطه باد بنصرة الخارج
منتهی شود واو باد اجتماع را میطلبد
وباد اجتماع در مکان مصادق بود
ومفقود غیر شد گوییم انسال

حکم سال

۱

سال با نفع است و مردم بر اد رسند
از کار و نقل و حرکت جهت اب ۳
کا اجتماع است والله اعلم و هوا با
عتدال کند زیرا که نقطه اب اجتماع
خانه را اعتدال داده است پس نقطه
باد ماند هوا کرم تر میکند حال مال ۲ مال
و معامله چون است و مردم از مال
و معامله و قدوم غلبیان بر اد رسند
در بعض اوقات کیسه مردمان را از
جهت بزرکان و عمارت نقصان رسد
زیرا که شانزده شکل یک ده است
و باد چهار است که تعلق بعمارت
دارد و باد عتبه خارج در شانزدهم
واقع شد که مرکز مخالف است

حال نقل و حرکت و منسوبات خانه ۴ ۳ نقل و حرکت
نیکو نیست زیرا که عتبه خارج مطلق
خود را اند بلکه سه است حال ملک و مقام ۴ ملک و مقام
و کشت و کار نیکو نیست زیرا که قبض
الداخل بایستی و قبض الداخل در ریل
موجود نبود بجایش عتبه خارج بود
واو در رکن غیر تکرار کرده بود که عا
است مطلوبش هم قبض الداخل
موجود نه دلیل بر خرابی ملک و زراعت
عت حال فرزندان مطربان بر ضعف ۵ فرزندان
و نخشا و داشنا دلیل است بر کوا
نی و کمی و بدی حال فرزندان و نیوی
احوال مطربان زیرا که باد فرح
در دعوا اند هم شکل که خانه خاک است

و مطلوبش

ومطلوبش مفقود اتتش است که
است حال بیماری وکسب وکار عبته — حال بیماری
داخل باسپتی عقل جایش بود درین
جا اتتش را اعتبار کردیم وگفتیم کسب
وکار مراد است زیراکه فرج را در وتد
الوتد دیدیم باعتبار نقط اتتش در
مرکز خاک اما بیماری از صفرا باشد و
قبض شکم وسایر منسوبات خانهٔ
ششم را نیز حکم بکند بطریق نسبت
نقط در خانه حال زنان وانباززان — حال زنان
وغایبان باد طریق را دیدیم واو
باد حره را در یازدهم دیدیم در خانه
اب ونقط نیز مفقود میشود چنانچه
است دلیل است که نکاح ومعامله

ومقاطعه داران را احوال میانه کذرد
وسایر منسوبات خانه را بدین طریق
حکم کند حال مال غایب و مال میراث حال غایب ۸
ومرک وخوف وخطر وقتل وغرق
دلیلست بر مرک وقتل ومال میراث
بو سد اکر بو سد بسختی ودشواری
وغرق کسی کشتیها بود زیرا که
عرجه باد نصرة الخارج را در هشتم
دید در طالع رکن مخالف حال سفر بود حال سفر ۹
باتمام رسید ابتدای دور از بیاض
میکریم ومیکویم که حال سفر نیکو نیست
وغم ومنسوبات سفر را نیز همین
حکم کند زیرا که بیاض آب قبض
الخارج را اندید بجایش اجتماع بود

ونقطه

١٠ پادشاه ونقطوي مفقود لشل حال پادشاه
وشغل وعمل خوبست زيرا كه بجاي قبض
الخارج اجتماع بود واب اجتماع اب
عتبة الخارج را طلبيد در شانزدهم در
١١ امرا و حرام مركز موافق ديد والله اعلم حال
امرا و خزانه پادشاه واعيني وناعيني
١٢ دشمنان برادراست مثل خانه دهم حال دشمنان
وجبار باي بزرگ نيكو نيست زيرا كه
اب عتبة خارج نصرة الداخل را انديك
بجاليش نهوج فرح بود دليلست
بر تلف شدن جبار پايان وهلاك
در احكام دزد دشمنان والله اعلم فايده
در احكام دزد اكر كسي كويد كه درين دزد
مقام جماعتي هستند به بين كه دزد

کدام است باید که پهلوی بوند و نقطه
حکم بالا بود از دست راست بهال
که توالی است واز دست چپ که غیر
توالی است مثلا مطلوب طالب
اگر مقدم بر طالب امده باشد بغیر
توالی است واگر موخر باشد توالیست
والله اعلم بگیر دان نقطه هفتم بیت
غیب تا انجا که اخر شود بهر نقطه طالبی
که مطلوب خود را دیده باشد در
مرکز موافق انکس دزد باشد خصو
صا انکه شکل الیشان قبض الخارج
یا عتبه خارج باشد واگر مطلوب
در مرکز غیر موافق باشد یا ساقط
بود دزد نباشد همچون بیاض

۰۰۰۰ طالب ۰۱۱۱ مطلوب
۰۱۰۰ طالب ۰۰۱۱ مطلوب
۰۰۱۰ طالب ۰۱۰۱ مطلوب
۰۱۱۰ طالب ۰۰۰۰ مطلوب
۰۰۰۱ طالب ۰۱۱۰ مطلوب
۰۱۰۱ طالب ۰۰۱۰ مطلوب
۰۰۱۱ طالب ۰۱۰۰ مطلوب
۰۱۱۱ طالب ۰۰۰۰ مطلوب

درخانه پنجم عرض انکه قوة و ضعف ملاحظه
کنند والله اعلم فصل اگر کسی سوال
کند که این غایب از کدام طرف خواهد
امدن رملی بکشد بر این ترتیب و نقط
حکم بالا برد و به بیند که مطلوب او کجا
ست وجه نقطا ست و بکدام مرکز فرو
امده و رسیده اگر مرکز خود امده باشد
مثلا اتش در مرکز خود اگر لحیان
باشد شرق مطلق باشد و اگر نصرة الخارج
باشد شریک با شمال تا اتش هشتم
همچنین حکم میکند اگر باد از طرف
شمال گوید اب باشد از غرب اگر
خاک باشد جنوب اگر کسی پرسد
که این کس که انجاست از کدام راه

این غایب از کدام طرف خواهد آمد

بعد چون خواهد رفت آنرا هم ازین طرق
حکم کنند که از برای آمدن غایب حکم
کردیم واز برای روشنی احکام ها
اینجا مثلی کشیدیم بدین نوع نقط حکم را
بیلا بردیم در پنجم بقبض الخارج رسید
واو اجتماع را در هفتم و پلو دهم چهار دهم
دید چون آتش در هفتم و بانی دهم
بقوت بود گفتیم این غایب از طرف
مغرب می آید در رفتن نیز همچنین
حکم کنند در دو فین نیز همین نوع
بود غایبش در دو فین داخل می باید .
اگر کسی آن در جو پس سد درین باب
ملاحظه نقط مطلوب کنند که درجه
رکواست آتش در مرکز خود شرق

شمال مغرب شرق
شمال جنوب
شمال جنوب شرق
شمال مغرب جنوب
شمال مغرب جنوب شرق
مغرب مطلق
مغرب شرق
مغرب شمال
مغرب شمال شرق
مغرب جنوب
مغرب جنوب شمال
مغرب جنوب شمال شرق
جنوب مطلق
جنوب شمال
جنوب شمال
جنوب شمال شرق

